

نگارش فیلمنامه کوتاه

ویلیام اچ. فیلیپس

ترجمه عباس اکبری

انتشارات سروش

با همکاری

مرکز طرح، برنامه و ارزیابی سیما

تهران ۱۳۹۷

شماره ترتیب انتشار: ۱۰ / ۸۱۴

فهرست مطالب

۷ مقدمه
۱۱ بخش اول: شروع کردن کار
۱۳ ۱- پیدا کردن منبع
۳۳ بخش دوم: بررسی فیلمنامه و فیلمنامه‌نهایی
۳۷ ۲- فیلمنامه: پرونده‌لئون
۹۱ ۳- فیلمنامه‌های نهایی لوبیا سبز و آن سو
۱۱۵ ۴- اهداف و تمهیدات فیلمنامه
۱۵۱ بخش سوم: نگارش فیلمنامه
۱۵۵ ۵- طراحی فیلمنامه
۱۶۳ ۶- نگارش فیلمنامه
۱۷۱ ۷- بازنویسی فیلمنامه
۱۹۵ مؤخره: دسترسی به خواننده، شنونده و تماشاگر

بخش اول

شروع کردن کار

روابط زن و مرد مکرر در ادبیات داستانی به کار رفته و موقعیت هایی کهنه و لوسی به وجود آورده که باید از آنها اجتناب کرد. اما شما در اکثر موارد می توانید با پرسش هایی بنیادی راهی درست و مطمئن بیابید: واقعاً چه شده است؟ حول و حوش این کنش، این فکر اولیه و این محصول که در واقع منحصر به فرد بود، چه چیز وجود داشت؟ البته موقعیت هایی هستند که در نظر اول تنه به تنه کلیشه می زنند، و جذابیت و باورپذیری اندکی دارند. گاهی عشاقی که در ساحل دریاچه «پلاسید» ایستاده اند، در شب مهتابی ماه ژوئن کارشان به دعوا می کشد. شاید شما باید ماه را خفه کنید، نام دریاچه را تغییر دهید و برای این آشتی قدری چاشنی ناراحتی به شخصیت ها بزنید تا داستان اصالت پیدا کند.

- استیفن مینوت^۲، سه نسل، ص ۱۲۸



پیدا کردن منبع

فکر اولیه خوب برای داستان از هر جا ممکن است به دست آید... اما بهترین فکر اولیه از شجره خانوادگی حاصل می شود. داستان بر اساس این فکر اولیه گذشته از تهیه غذای روحی، اقوام و دوستان را به یکدیگر نزدیک تر کرده، پلی بین نسل ها می زند. آکس هالی به «صنف ملی داستان پردازی» گفت: «اگر پیرمردی بمیرد، مثل این است که کتابخانه ای نابود شود.»

- درك جانسون^۳،

رسانس قصه گوئی، ص ۱۹

اگر چه فیلمنامه نویسان حرفه ای اغلب فیلمنامه های موفقی می نویسند که متکی بر مطالعه بسیار درباره موضوعی خاص است، اما شما باید اولین فیلمنامه کوتاه خود را بر اساس تجربه شخصی یا تجربه کسی که خوب می شناسید، بنا کنید.

طی تدریس فیلمنامه نویسی و نمایشنامه نویسی دانشجویانی را دیده ام که بر مبنای تجربه های شخصی که به خوبی می شناسند، داستان های

مؤثری نوشته اند. مثلاً داستان یکی از آنها مبتنی بود بر تنش از یک طرف مادری تنها و محافظه کار و دخترش - که در همین خانه زندگی می کند، به دانشکده می رود و نیمه وقت کار می کند - و از طرف دیگر نامزد دختر که مشتاق است دختر نزد او زندگی کند. این نویسنده دستمایه اش را می شناخت و آن را زنده و باورپذیر از آب درآورد. داستان دانشجوی دیگری به این دلیل خوب از آب درآمد که نویسنده اش در ارائه باورپذیر جزئیات احساسات قوی جوانی که برای زنی جوان جذاب بود و خصلت عدم اعتماد به نفس، برخورد آگاهانه و مالکیت منشانه او که سرانجام منجر به فرار زن شد، موفق بود.

تجربه ای به کار برید که چیز جالبی در زندگی نشان دهد. از شخصیت و داستان شروع کنید و بگذارید که درونمایه از این دو ناشی شود. از درونمایه شروع نکنید و بعد دنبال شخصیت و داستان بروید. نویسنده به ندرت از فکر اولیه: به عنوان مثال، شخصی که هم خوب است و هم بد، شروع می کند و بعد داستان باورپذیری بر این اساس می نویسد. شروع با درونمایه و بعد نگارش داستان معمولاً به سخنرانی نمایشی منجر می شود نه به تخیل باورپذیر مبتنی بر تجربه هایی برجسته از زندگی.

اکثر داستان ها مبتنی بر آدم ها و حوادثی هستند که بخشی از شکست زندگی نویسنده به شمار نمی روند. به ویژه برای ایجاد جزئیات باورپذیر و زنده، برخی داستان ها متکی به آدم هایی بزرگتر از نویسنده یا از جنس مخالف هستند یا آدم هایی با شغل یا شیوه زندگی غریب برای نویسنده اتکاء دارند.

یکی از دانشجویان خلاصه داستانی به من داد که طی آن مدیرعامل، خلبان هواپیما و متصدی مراقبت پرواز از تصادم هوایی جلوگیری می کنند. از او پرسیدم که در زمینه مدیریت، خلبانی یا مراقبت پرواز تجربه ای دارد و آیا هیچ وقت از تصادم هوایی جلوگیری کرده است؟

پاسخ داد که چنین تجربه ای نداشته است. پرسیدم که پس حرف ها و تصاویر از کجا می آیند؟

بدون شناخت همه جانبه موضوع - که از تجربه شخصی حاصل می شود و گاهی از تجربه فرد دیگری به دست می آید - داستان فوراً لو می دهد که از موضوع شناختی سطحی دارید. شاید تا زمانی که وقت و تلاش بیشتری نکنید، متوجه این امر نشوید. این فکر را رها کنید که داستان محتوم به مفهوم است. بهتر است اجازه دهید که مفهوم از خود داستان سربر آورد. به دانشجویی که می خواست داستانی درباره تصادم هواپیما و نجات سرنشینان آن بنویسد، گفتم که احتمالاً حرف ها و تصاویرش از فیلم ها و برنامه های تلویزیون است. مگر این منابع اشکالی دارند؟ دستمایه ای که قرض می گیرید به زندگی وفادار نیستند. حتی اگر دستمایه مؤثر باشد، لباس نجسبی به تنش می دوزید و تأثیرش را ضایع می کنید. نیل سیمون^۴ گفته است: «آدم فیلم های بد تلویزیون را می بیند و می گوید: خدای بزرگ، خیلی وحشتناکه. بله، وحشتناک است، چون ریشه در واقعیت ندارد، تخیل نویسنده بدی است که به احتمال قوی از فیلمی تلویزیونی یا سینمایی تقلید کرده نه از زندگی.»

فیلمنامه شما باید تقلید از زندگی باشد نه تقلید از تقلید شخصی دیگر از زندگی.

گزارش روزنامه نیز برای اولین فیلمنامه کوتاه شما خوب نیست: تجربه ای را نشان می دهد که شما به خوبی نمی شناسید و احتمالاً نمی توانید خواننده یا بیننده را راضی کنید. گزارشی در روزنامه خواندم که مردی دختر و پسر جوانی را کشته، دستگیر شده و اعتراف کرده است. پدر و مادر مقتولین در مراسم اعدام شرکت داشتند. در آخرین لحظه، قاتل تقاضای بخشش می کند. پدر یکی از